

Accepting the Repentance of the Natural Apostate from the Perspective of the Quran and Sunnah, Considering the Sentence of Apostasy as *Ta'zir*

Ahmad Hajjideh Abadi* Marzieh Ganjali Darani**
Javad Mohammadi*** Mohammad Ali Afshari****

(Received on: 2020-06-04; Accepted on: 2020-12-21)

Abstract

Apostasy, meaning disbelief after faith, is one of the most controversial jurisprudential and legal issues and is divided into national and natural, each of which has a different ruling. There are different views about natural apostates in jurisprudential sources. Findings of the present research, using main and specialized sources based on descriptive-analytical method, show that all punishments are *Ta'zirs* (offenses at the discretion of the judge), except those that according to authentic texts are *Hodud* (offenses fixed by the Quran or Hadith), such as adultery, sodomy, drinking alcohol, etc. The main issue in this research is accepting the repentance of the natural apostate in absolute terms, and the three sentences of execution, separation from wife and *iddah* of death (the waiting period after the death of husband), and the inheritance of heirs are overturned by the repentance of the natural apostate. In the meantime, we can refer to the views of Shahid Thani in *Masalek* and *Lomah*, Ghazi Ibn Barraji and Ibn Jonayd. One of the innovations of this research is the principle of *Ta'ziri* nature of punishments and the lack of fixed punishments for all *Ta'zirs*.

Keywords: Apostasy, Natural, National, *Ta'zir*, Repentance.

* Associate Professor, Faculty of Law, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran, adehabadi@ut.ac.ir.

** PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), marzieh.ganjali.d@ut.ac.ir.

*** Master's Student of International Business Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran, javmoha@gmail.com.

**** Graduate of Qom Seminary, Professor of Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran, mohamadaliafshari@yahoo.com.

پژوهش‌نامه امامیه

«مقاله پژوهشی»

سال هفتم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۹۵-۲۱۷

پذیرش توبه مرتد فطری از منظر قرآن و سنت با توجه بر تعزیری بودن حکم ارتداد

احمد حاجی ده‌آبادی*

مرضیه گنجعلی دارانی** جواد محمدی*** محمدعلی افشاری****

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱]

چکیده

پدیده ارتداد، به مفهوم کفر پس از ایمان، از بحث‌برانگیزترین مسائل فقهی و حقوقی است و به ملی و فطری تقسیم می‌شود. هر یک از این انواع حکم متمایزی دارد. درباره مرتد فطری دیدگاه‌های مختلفی در منابع فقهی دیده می‌شود. یافته‌های تحقیق پیش رو، با استفاده از منابع اصلی و تخصصی مبتنی بر روش توصیفی تحلیلی نشان می‌دهد که تمامی مجازات‌ها تعزیری است، به استثنای آنهایی که نصوص معتبر بر حد بودن آن، اقامه شده است، مانند زنا، لواط، شرب خمر و ... مسئله اساسی در این تحقیق پذیرش توبه مرتد فطری به صورت مطلق است و احکام سه‌گانه قتل، مباحثه از زوجه و عده وفات، و ارث‌بردن وراثت با توبه مرتد فطری رفع می‌شود. در این میان می‌توان به دیدگاه شهید ثانی در مسالک و لمعه، قاضی ابن‌براج و ابن‌جنید اشاره کرد. از نوآوری‌های این تحقیق، اصل تعزیری بودن مجازات‌ها و مقدر نبودن میزان عقوبت تمامی تعزیرات است که در این مقاله اثبات می‌شود.

کلیدواژه‌ها: ارتداد، فطری، ملی، تعزیر، توبه.

-
- * دانشیار دانشکده حقوق، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران adehabadi@ut.ac.ir
** دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
marzieh.ganjali.d@ut.ac.ir
*** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق تجارت بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
javmoha@gmail.com
**** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران
mohamadaliafshari@yahoo.com

مقدمه

یکی از مسائل بسیار مهم در فقه و حقوق موضوعه که محل بحث فراوان قرار گرفته، موضوع ارتداد است. مرتد، به ملی و فطری تقسیم می‌شود. از دیدگاه مشهور فقها، مرتد فطری توبه‌اش پذیرفته نیست و حکمش قتل است. ولی درباره مرتد ملی وضع چنین نیست. ابتدا او را توبه می‌دهند و اگر از توبه سر باز زد او را اعدام می‌کنند (صدوق، ۱۴۱۵: ۴۷۴؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۳۱؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۷۰۷/۲؛ ابن‌حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۴۲۴؛ ابن‌سعید حلی، ۱۴۰۵: ۲۴۰؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۴۰/۲؛ خویی، ۱۴۱۳: ۳۹۴/۴۱). شهید ثانی در مسالک، این دیدگاه را به ابن‌جنید نسبت می‌دهد که مرتد، بیش از یک نوع واحد نیست و حکمش، حکم مرتد ملی است؛ یعنی حکمش توبه‌دادن است و در صورت سر باز زدن از توبه کشته می‌شود. شهید ثانی دیدگاه ابن‌جنید را موافق با دیدگاه اهل سنت می‌داند که عموماً ادله معتبره بر آن دلالت می‌کند. خود شهید ثانی هم، تخصیص و تقیید آن عموماً را بی‌اشکال نمی‌داند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۵/۱۵)، چه اینکه از عبارت شهید ثانی در شرح لمعه فهمیده می‌شود که به پذیرش توبه مرتد فطری به صورت مطلق قائل شده است. یعنی تمامی احکام مربوط به مرتد فطری، از جمله قتل، مباحثه زوجه و تقسیم ارث او نیز در اثر توبه لغو می‌شود (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۷۴۲/۱). قاضی ابن‌براج نیز در مهذب می‌گوید مرتد فطری در صورت توبه کشته نمی‌شود: «فان تاب لم یکن لأحد علیه سبیل» (ابن‌براج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۵۵۲/۲). بنا بر فتاوی‌ای اهل سنت، توبه هر دو مرتد فطری و ملی پذیرفتنی است (شافعی، بی‌تا: ۱۵۸؛ ابن‌قدامه، بی‌تا: ۷۶؛ جزیری، بی‌تا: ۴۲۳-۴۲۵).

با توجه به اهمیت مسئله، تحقیق حاضر به پرسش‌های زیر پاسخ داده است:

- ارتداد از مقوله حدود است یا تعزیر؟
- آیا توبه مرتد فطری قبل از اقامه بینه یا حتی در صورت فرار به کشور دیگر و ابراز پشیمانی و توبه در آنجا مقبول واقع می‌شود یا خیر؟ در صورت قبول توبه آیا احکام اعدام و طلاق زوجه و ارث‌بردن وراثت نیز از بین می‌رود؟

درباره ارتداد، گذشته از منابع فقهی مفصل، پژوهش جدیدی (اصغریور طلوعی و دیگران، ۱۳۹۷: ۷) با عنوان «استقلال در سببیت انکار ضروری دین و نقش علم در تحقق ارتداد» انجام شده است که نقش علم و دخیل بودن آن در تحقق ارتداد را کاویده‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش در مجموع بیانگر آن است که علم و آگاهی انکارکننده به ضروری دین بودن آنچه انکار می‌کند از شروط اصلی تحقق ارتداد است. هرچند در این تحقیق نقش علم و قصد فرد سبب اثبات ارتداد می‌شود، اما اگر

کسی با علم و قصد مرتد شد و سپس توبه کرد، این پژوهش درباره آن ساکت است. همچنین، در تحقیق دیگری (جباری، ۱۳۹۳: ۸۵) نویسنده، جرم‌انگاری ارتداد و مرتد را بررسی کرده و کوشیده است نشان دهد که ارتداد با عنوان اولیه‌اش صرفاً تغییر عقیده است و عناوین ثانویه‌ای همچون «محاربه» و «افساد فی الارض» که گاه از لوازم ارتداد است، از مفهوم «ارتداد» مجزا است. بنابراین، ارتداد قابلیت جرم‌انگاری ندارد. در این پژوهش سخنی از توبه مرتد، حتی در صورتی که با عناوین ثانویه‌ای همچون محاربه یا افساد فی الارض لحاظ شود، به میان نیامده است.

۱. مفهوم‌شناسی واژه «ارتداد» و «مرتد»

«ارتداد» در لغت یعنی رجوع، برگشت و تغییر دادن چیزی. راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید ارتداد به معنای بازگشت شخص از همان راهی است که آمده و «ردّه» به کسر «راء» به معنای کسی است که از اسلام برمی‌گردد و اختصاص به کفر دارد. همچنین، در تاج العروس آمده است که «ردّه» از اسلام به معنای بازگشت از اسلام است و اینکه می‌گویند کسی از دین مرتد شده به معنای بازگشت به کفر است (جوهری، ۱۴۱۰: ۴۷۳/۲؛ واسطی، ۱۴۱۴: ۴۵۰/۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۹).

در اصطلاح، «مرتد» به کسی می‌گویند که از اسلام خارج شده یا منکر ضروریات دین از روی عقیده و قلب است (موسوی خمینی، بی‌تا: ۳۶۷/۲، ۳۲۹؛ حلی، ۱۴۰۸: ۱۷۰/۴؛ مشکینی، ۱۴۱۹: ۵۲). «مرتد فطری» کسی است که در حال انعقاد نطفه‌اش، پدر یا مادرش مسلمان بوده و او نیز پس از بلوغ اظهار اسلام کرده و سپس از اسلام خارج شده است.

۲. نظریات موجود در حکم مرتد فطری

پیش از بیان و اثبات تعزیری بودن ارتداد، ابتدا با تأسیس اصلی، تعزیری بودن مجازات را اثبات می‌کنیم. سپس ماهیت تعزیری بودن ارتداد را تشریح و تبیین خواهیم کرد. درباره مرتد فطری و توبه او، چهار نظر متصور است که نظر چهارم نظر مختار در مسئله است:

۱. به مشهور نسبت داده شده است که توبه مرتد فطری در ظاهر پذیرفتنی نیست و شهید ثانی ادعای اجماع را به این قول نسبت می‌دهد (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۳۳۷/۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۴/۱۴: ۲۲۹).

۲. برخی از فقها قائل به پذیرش توبه مرتد فطری، هم در ظاهر و هم در باطن، شده‌اند، با این قید که سه حکم قتل، مبانیت زوج و عده طلاق، و ارث بردن ورثه استثنا شده و ساقط نمی‌شود (عاملی جبعی،

۱۴۱۰: ۳۳۸/۹؛ عاملی، ۱۴۱۰: ۵۲/۲؛ خویی، ۱۴۲۲: ۳۹۴/۴۱؛ فاضل موحلی لنگرانی، ۱۴۲۲: ۶۹۴-۶۹۶).

پذیرش توبه مرتد فطری از منظر قرآن و سنت با توجه .../۱۹۹

۳. توبه مرتد فطری فقط باطناً پذیرفته می‌شود و عذاب در آخرت از او برداشته می‌شود، ولی در ظاهر معامله کافر (از قبیل نجس بودن وی، حلیت نداشتن ذبیحه و ...) با او می‌شود و آن‌گونه که از کلمات نجفی فهمیده می‌شود تمامی احکام مرتد فطری، از جمله قتل، مباحثه، تقسیم ارث و نجس بودن وی درباره او جاری می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹۲/۶-۲۹۶).

۴. در خصوص مرتد فطری، هم توبه ظاهری و هم باطنی اش پذیرفته می‌شود و احکام قتل، طلاق زوجه و تقسیم ترکه او میان وراث ساقط می‌گردد.

موضوعی که این تحقیق را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌کند، پذیرش توبه مرتد فطری به صورت مطلق است و قراردادن ارتداد در مقوله «تعزیر»، که اندیشه و نظریه جدیدی را در مقابل نظریه مشهور فقها قرار می‌دهد.

۲. ۱. اصل تعزیری بودن مجازات

در شرع مقدس، برای ماهیت جرایم و مقدار و کیفیت برخی از آنها همچون زنا و قذف، مجازات‌های خاصی تعیین شده و برای جرایم دیگر مقدار مشخصی بیان نشده و مقدار و نوع آن را به حاکم سپرده‌اند. اهمیت این موضوع زمانی روشن می‌شود که بدانیم مجازاتی که شارع بیان کرده از باب حدود است یا تعزیر. زیرا قواعدی در باب حدود همچون «لا تأخیر فی حد و لا شفاعة و لا کفالة فی حد و لا یقام الحد بأرض العدو» برشمرده شده که در صورت اثبات جرایم حدی و اقامه بینه، حدود قابلیت کفالت و شفاعت را ندارد و بخشودنی نیست (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۴۳).

محقق حلی، در کتاب شرائع، در بیان تعریف حد و تعزیر می‌گوید: «هر عملی که برای آن کیفر مقدار خاصی معین شده باشد حد می‌گویند و هر عملی که دارای عقوبت معینی نباشد آن را تعزیر می‌گویند» (حلی، ۱۴۰۸: ۱۳۶/۴). همچنین، شهید ثانی در تعریف حد می‌گوید: «حد، مجازات مشخصی برای به درد آوردن بدن مکلف به علت ارتکاب معصیت خاصی است که شارع میزان آن را در همه افرادش مشخص کرده است» (عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۲۲۵/۱۴). تفاوت این دو تعریف را در این دانسته‌اند که عبارت محقق حلی ناظر به «جرم» است و تعریف شهید ثانی ناظر به «مجازات». به این دو تعریف ایرادهایی وارد شده؛ به تعریف شهید ثانی چنین ایراد گرفته‌اند که هر حدی بدن را به رنج و مشقت نمی‌اندازد. مثلاً تبعید مجرم، که یکی از انواع حدود محارب است، باعث رنج روانی می‌شود نه مشقت بدنی. همچنین، به تعریف محقق حلی نیز چنین ایراد گرفته‌اند که حد، وصف مجازات است و همچنین کفارات و دیات که مشخص هستند باید از جمله حدود باشند، در صورتی که هیچ کس قائل

به این مطالب نیست. همچنین، در قصاص نیز نوع مجازات مشخص است ولی هیچ کس اطلاق حد به معنای خاص به آن نکرده است (حاجی‌ده‌آبادی، ۱۳۹۱: ۲۶).

حال برای مصون ماندن از ایرادهایی که به تعاریف فوق وارد شد، می‌توان حد و تعزیر را که ناظر به مجازات باشد، چنین تعریف کرد: حد، مجازاتی است که شارع برای ارتکاب معصیتی غیرجنایی، مقدار و نوعش را مشخص کرده و اجرای آن پس از اثبات، فقط به وسیله حکومت صورت می‌گیرد و تعزیر نیز همان گونه است، با این تفاوت که مقدار و نوعش مشخص نیست.

البته شهید ثانی در مسالک، در پنج جا تعریف محقق حلی را بررسی و آن را نقد کرده است. با توجه به اهمیت مسئله و فراهم شدن تأسیس اصل، این انتقادات را بررسی و تحلیل می‌کنیم.

۱. مجامعت زن و شوهر در ماه رمضان که تعزیر آن برای هر کدام ۲۵ ضربه شلاق است. مستند این فتوا، روایت مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) است (کلینی، ۱۴۲۹: ۴۸۱/۷، ح ۹).

فقه‌الحديث: از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسند: «زن و مردی که هر دو روزه هستند و با یکدیگر مجامعت می‌کنند حکمش چیست؟». امام (علیه السلام) درباره کیفر شرعی این عمل فرمود: «اگر شوهر همسرش را اکراه کرده باشد، پنجاه تازیانه می‌خورد که نصف حد زنا است؛ و اگر زن با میل و رغبت به این عمل راضی شده باشد، به هر کدام ۲۵ تازیانه زده می‌شود». از پاسخ امام (علیه السلام) در روایت که فرمود «نصف الحد» مشخص می‌شود که مقصود تعزیر است. زیرا امام (علیه السلام) می‌توانست بدون اینکه بگوید «نصف الحد»، همان میزان ۵۰ ضربه شلاق را بیان کند. خود کلام امام (علیه السلام) نشان از این دارد که این جرمی حدی نیست. در باب حدود روایاتی داریم که مؤید این نظر است. مثلاً در موثقه سماعة درباره وطی چارپایان، از امام صادق (علیه السلام) می‌پرسند و امام (علیه السلام) در جواب می‌گویند: «عَلَيْهِ أَنْ يَجْلَدَ حَدًّا غَيْرَ الْحَدِّ» (همان: ۸۸/۱۴، ح ۲). همان‌طور که مجلسی در مرآة العقول بیان کرده، مقصود از «غیر الحد» کمتر از حدودی که در زنا بیان شده یا به طور کلی، همه حدود است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۱۲/۲۳). همچنین، باید گفت روایت از لحاظ سند نیز حداقل از جهت مفضل بن عمر ضعیف است (خویی، ۱۴۱۳: ۷/۴۱؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۶). حتی در صورتی که روایت را تصحیح کنیم و عمل مشهور را جابر ضعف سند بدانیم، در دلالت حدیث درباره حدبودن نیز خدشه وارد است. زیرا زن و شوهر مرتکب عمل حرام فی‌نفسه، مثل زنا، نشده‌اند که مستوجب حد شوند. لذا امام (علیه السلام) به عنوان حاکم اصلی، و طبق قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم»، ۲۵ ضربه را برای تأدیب آنها بیان کرده است. لذا ایراد شهید ثانی هم وارد نیست و تعریف محقق حلی بدون اشکال باقی می‌ماند.

۲. در صورتی که مرد آزادی بخوهد با یک زن ذمی (یا کنیزی) ازدواج کند، آن مرد باید از

همسر آزاد خود اجازه بگیرد. حال اگر این مرد بدون اذن همسر آزادش با کنیزی ازدواج کند و با این کنیز وطی کند، یک هشتم حد زانی، یعنی ۱۲.۵ ضربه، شلاق می خورد. مستند فتوای مشهور مرسله منصور بن حازم (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۴/۱۹۴، ح ۸) است.

در مقام اشکال به شهید ثانی، گفته شده است که: شما چگونه از کلمه «ادب»، معنا و مفهوم «تعزیر» را برداشت کرده‌اید؟ کلمه «ادب» اصطلاح شرعی مثل «تعزیر» نیست و این جمله مبتدای آن نکره است و بر عموم خود باقی است و هم شامل حد و هم شامل تعزیر می شود (ترابی شهرضایی، ۱۳۹۰: ۸۳/۱). بنابراین، شهید ثانی نمی تواند به تعریف محقق اشکال کند. زیرا در این روایت عنوان «تعزیر» بر این مقدار مجازات شرعی اطلاق نشده است. توجه به سیاق روایت نشان می دهد که اگر زوجه به این ازدواج رضایت دهد دیگر شلاق نمی خورد، و نکاحشان نیز پابرجا است. در حالی که اگر حد بود جای بخشش و سقوط آن نبود. ولی شیخ صدوق به سند صحیح همین روایت را آورده است که در صورت بخشش زوجه، شلاق زوج، که ۱۲.۵ ضربه است، بخشیده نمی شود.

مجلسی اول در شرح این حدیث وجه جمع را این گونه بیان می کند که شلاق زدن یا نزدن حق زن است (مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۹۲/۸). این وجه جمع نشان از تعزیر بودن این عقوبت دارد. زیرا در صورت بخشش زوجه اگر این عقوبت حد بود، مجازات برداشته نمی شود و حال آنکه در تعزیر این گونه نیست. هر چند مجلسی اول از تعبیر «حد» استفاده کرده که شاید با توجه به عبارت و متن خود روایت بوده است. بنابراین، تعزیر بودن این روایت نیز مشخص شد و همان طور که در نقد اولی بیان شد، امام می توانست عبارت «دوازده ضربه و نصف» را مستقل بیاورد اما بعد از عبارت، «ثمن الحد» را می آورد، به گونه ای که می خواهد بگوید این مقدار عقوبت حد نیست.

۳. عقوبت دو نفر که در زیر یک لحاف به صورت عریان خوابیده اند بدون اینکه عمل خلافی از آنها سر زده باشد، بنا بر قولی بین ۳۰ تا ۹۹ ضربه شلاق است.^۱ مستند این قول، دو روایت (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۱۳/۴؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۲۳/۴) است.

در جواب به این اشکال و نقض شهید به محقق گفته می شود: ۱. همان طور که در روایت مشخص است، وقتی امام (علیه السلام) می فرماید یک ضربه از حد کمتر، یعنی حد نیست و خود این جمله ظهور در حد نبودن دارد. در حقیقت، این جمله امام (علیه السلام) به نوعی کنایه نسبت^۲ است؛ ۲. در صورتی که هر دو روایت را تصحیح کنیم و بپذیریم، جمع میان دو روایت به این صورت است که حاکم میان ۳۰ ضربه تا ۹۹ ضربه مخیر است؛ ۳. البته با کنارگذاشتن این دو روایت، و با توجه به حسنه (و به تعبیر مشهور صحیحه) عبدالرحمن بن الحجاج می توان پی برد که این حکم تعزیری است.

عباد بصری که یکی از قضات است، یک بار از حضرت صادق علیه السلام می‌پرسد اگر دو مرد تحت لحاف واحد شدند، چه کنیم؟ حضرت در آنجا فرمود: «إلا سوطاً واحداً». این را از حضرت پرسیده در حالی که حضرت تنها بوده است، ولی باز بعد از چند روز با جمعی خدمت حضرت می‌رسد و از حضرت همین مطلب را می‌پرسد. حضرت می‌فرماید حد دارد و حدش هم یکصد تازیانه است. این شخص رو به حضرت می‌کند و می‌گوید: «یا بن رسول الله! من وقتی تنها بودم و از شما سؤال کردم، در جواب فرمودید: «إلا سوطاً واحداً»، ولی الآن می‌فرمایید صد تازیانه؟». در حقیقت، حضرت را در محذور قرار داد. لذا حضرت هم چاره‌ای ندید جز اینکه واقع را بفرماید. از این رو فرمود حکم همان است که اول گفتم. در حقیقت، حکم دومی جنبه تقيه‌ای داشته است (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۳/۱۴، ح ۱۱).

بنابراین، اشکال شهید ثانی به محقق و نقض تعریف او وارد نیست و این هم از مصادیق تعزیر به شمار می‌رود.

۴. نقض چهارم شهید ثانی بر تعریف تعزیر محقق اول، چنین است: اگر کسی زن باکراهی را به وسیله انگشت افتضاض کند، شیخ طوسی فرمود از ۳۰ تا ۷۷ تازیانه به او زده می‌شود؛ و مفید حکم او را از ۳۰ تا ۸۰ تازیانه بیان کرده، و ابن‌ادریس گفته است: به او تا ۹۹ تازیانه زده می‌شود (عاملی جعی، ۱۴۱۳: ۳۲۷/۱۴). مستند این قول نیز پنج دسته روایت است (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۷/۴، ۲۶/۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴۴/۲۸). نکته مهم در این دسته روایات این است که حرّ عاملی، سه روایت از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که به گفته سید حسین طباطبایی بروجردی، اینها سه روایت نیست. چنین نیست که ابن‌سنان سه مرتبه این مسئله را پرسیده باشد، بلکه یک بار مسئله را پرسیده و امام علیه السلام نیز پاسخ داده‌اند؛ ابن‌سنان هم آن را مکرر نقل کرده است (تراوی شهرضایی، ۱۳۹۰: ۸۷/۱).

به شهید ثانی این اشکال وارد است که به جای نقل اقوال، باید به روایات استناد می‌کرد. با تأملی در روایات، می‌توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد: ۱. دسته اول روایاتی که میزان مجازات را ۸۰ ضربه تعیین کرده‌اند؛ ۲. دسته دوم روایاتی که میزان آن را صد ضربه بیان کرده است؛ ۳. دسته سوم روایاتی است که اصلاً مجازاتی بیان نکرده است. از جمع میان این سه دسته روایت می‌توان نتیجه گرفت که میزان عقوبت در دست حاکم است و نجفی نیز ادعا کرده که ۸۰ ضربه تازیانه قولی است که از منظر فقها کنار گذاشته شده است (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۱/۴۱).

۵. زن و مردی که نامحرم باشند و در لحاف واحد یا ازاری، عریان یافت شوند، باید از ۱۰ تا

پذیرش توبه مرتد فطری از منظر قرآن و سنت با توجه .../۲۰۳

۹۹ تازیانه تعزیر شوند. این مطلب را شیخ مفید گفته است؛ شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «هر دو تعزیر می‌شوند»؛ و در کتاب خلاف می‌گوید: «اصحاب ما در این مسئله، حدّ، یعنی حدّ زانی که صد تازیانه است، را روایت کرده‌اند» (عاملی جعی، ۱۴۱۳: ۳۲۷/۱۴).

اشکال بر شهید ثانی، مانند اشکال در موضع چهارم است که چرا به نقل اقوال پرداخته است و باید روایات را می‌آورد.

دو روایت، مستند این قول است:

موتقه أبان بن عثمان: «إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام وَجَدَ امْرَأَةً مَعَ رَجُلٍ فِي لِحَافٍ فَجَلَدَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ سَوْطٍ غَيْرِ سَوْطٍ» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۸۹/۲۸).

صحیحہ عبدالرحمن بن الحذا: «إِذَا وُجِدَ الرَّجُلُ وَالْمَرْأَةُ فِي لِحَافٍ وَاحِدٍ جُلِدَا مِائَةَ مِائَةٍ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۳/۱۰).

فقه‌الحديث دو روایت: در روایت اول امام عليه السلام بیان می‌کنند که به هر یک ۹۹ تازیانه می‌زنند ولی در صحیحہ دوم حد کامل، یعنی صد ضربه شلاق، را به عنوان مجازات و عقوبت بیان کرده‌اند. برای جمع میان دو روایت می‌توان از دو راه بهره جست: ۱. چنان‌که در سومی، روایت عبدالرحمن بن الحجاج بیان شد، می‌توان گفت حکم صد ضربه تازیانه در مقام تقیه صادر شده است. بنابراین، روایت اول که ۹۹ ضربه را بیان کرده حکم‌الله واقعی است؛ ۲. در مقام توجیه این دو روایت متعارض، و بنا بر قاعده «الجمع مهما أمكن أولى من الطرح»، حکم صد ضربه تازیانه در زمانی است که به حد زنا برسد و بینه بر این عمل شهادت دهند یا خود آن افراد اقرار کنند. البته در میان دو توجیه اول، حمل روایت دوم بر تقیه با قواعد بهتر می‌سازد. بنابراین، توجیه اول مناسب‌تر و نیکوتر است.

۲. ۲. ماهیت تعزیری بودن ارتداد

الف. برداشت از روایات؛ مشخص شد که وقتی روایات در میزان مجازات و نحوه مجازات با یکدیگر متعارض دارند، این روایات کنار گذاشته می‌شود و به همان قاعده‌ای می‌رسیم که محقق حلی در تعریف تعزیر گفته است. روایت صحیحہ حماد بن عثمان نیز می‌تواند دلیل خوبی بر این مدعا باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۷۵/۲۸). حماد بن عثمان از امام صادق عليه السلام پرسید مقدار تعزیر به طور کلی چقدر است؟ امام عليه السلام فرمود: «کمتر از حدّ است». حماد فکر کرد امام عليه السلام از «حدّ»، ۸۰ تازیانه را که حدّ شرب خمر است، اراده کرده است. از این‌رو پرسید: «مقصود کمتر از ۸۰

تازیانه است؟). امام علیه السلام فرمود: «مقصود کمتر از ۴۰ تازیانه است؛ زیرا چهل تازیانه حد مملوک است». شاید این‌گونه به ذهن حماد آمده است که کمتر از ۴۰ تازیانه، کلیت ندارد. لذا پرسید مقدار آن چقدر است. امام علیه السلام فرمود: «بستگی به نظر حاکم دارد. وی باید دو جهت مرتبه گناه و نیروی بدنی مجرم را در نظر بگیرد و سپس حکم را صادر کند».

در صحیح‌ه زراره از یکی از صادقین علیه السلام نقل می‌کند: «لَوْ لَأَنَّى أَكْرَهُ أَنْ يَقَالَ إِنَّ مُحَمَّدًا اسْتَعَانَ بِقَوْمٍ حَتَّى إِذَا ظَفِرَ بَعْدُوهُ قَتَلَهُمْ لَصَرَبْتُ أَعْنَاقَ قَوْمٍ كَثِيرٍ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۴۵/۸).

چنان‌که در روایت مشخص است، پیامبر به کسانی اشاره دارد که «استحقاق قتل» دارند، ولی حضرت به دلیل برخی عکس‌العمل‌ها و قضاوت‌های ناروا، از مجازات و کیفرشان صرف‌نظر کرد. روشن است که این «قوم کثیر» اعمالی مانند «زناى محصنه» مرتکب نشده‌اند که مجازاتشان مرگ باشد و اجرای حد در حقشان دشوار باشد، بلکه این سخن ناظر به جریان‌های اعتقادی و سیاسی است که در اثر فساد عقیدتی و ماجراجویی‌های پنهانی، سزاوار قتل بوده‌اند. با توجه به اینکه در حدود قابلیت بخشایش و شفاعت و مسامحه نیست، لذا این روایت می‌تواند ظهور در تعزیری بودن ارتداد داشته باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی حدود به هشت قسم، که محقق حلی در شرائع بیان کرده و بقیه مجازات‌ها را در باب تعزیر قرار داده، موافق با قاعده‌ای است که خود وی و ما در تعریف «تعزیر» تصریح کردیم. بنابراین، نظر مختار، تعزیری بودن تمامی مجازات‌ها است، به استثنای زنا، لواط و ملحقات آن و ... که حدبودنشان از طریق کتاب و نصوص معتبر مشخص شده است.

ب. برداشت از کلمات و رویه عملی فقها؛ مراجعه به کتب فقهای امامیه، به‌ویژه متقدمان آنها، نشان می‌دهد چون به حفظ تعبیرات روایی مقید بودند، غالباً از تعبیرات جایگزین استفاده نمی‌کردند. شیخ صدوق در مقنع، مفید در مقنعه، سلار در مراسم، ابن‌زهرة در الکافی، ابن‌زهرة در غنیة، در باب حدود هیچ سخنی از حدبودن مجازات مرتد نمی‌آورند (صدوق، ۱۴۱۵: ۴۲۷؛ مفید، ۱۴۱۰: ۷۷۳؛ حلبی، ۱۴۰۳: ۴۰۴؛ سلار، ۱۴۱۴: ۲۴۹؛ ابن‌زهرة حلبی، ۱۴۱۷: ۴۳۵). همچنین، محقق حلی در شرائع صراحتاً ارتداد را تحت عنوان «تعزیر» قرار می‌دهد (حلی، ۱۴۰۸: ۱۷۰/۴). در میان فقهای معاصر، مکارم شیرازی نیز ارتداد را از مقوله حدود نمی‌داند. زیرا ارتداد عمل مجرمانه‌ای نیست و صرف عقیده است و اهانت و انکار ضروری دین و امثال آن صرفاً کاشف از ارتداد است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۷).

با توجه به تأسیس اصلی که بیان شد، باید گفت ارتداد از مقوله حدود نیست. زیرا ارتداد از نوع افعال مجرمانه نیست، بلکه صرفاً عقیده و حالتی نفسانی است و آنچه در بیرون و خارج به عنوان ارتداد مصداق پیدا می‌کند، افعال مجرمانه‌ای از قبیل افساد فی الارض یا محاربه است.

۳. بررسی ادله پذیرفته شدن یا نشدن توبه واقعی مرتد فطری

برای پذیرفته شدن یا نشدن توبه مرتد فطری، به ادله‌ای استناد شده است که هر یک را جداگانه بررسی می‌کنیم.

۳.۱. آیات قرآن

از آیاتی که در آن به پذیرفته شدن توبه مرتد فطری اشاره شده، آیه ۹۰ سوره آل عمران است. اگرچه ظاهر این آیه دلالت بر پذیرفتنی نبودن توبه کفار می‌کند، ولی باید گفت آیات مرتبط با پذیرش توبه تخصیص پذیر و تقیید پذیر نیست. لذا برخی از مفسران در توجیه این آیه گفته‌اند:

۱. توبه آنان از روی اخلاص نیست و جمله «أولئك هم الضالون» به صورت جمله اسمیه آمده است که نشان می‌دهد آنچنان تأکید کرده که به کلی امیدی به هدایتشان نباشد.
۲. برخی نیز به توبه در زمان مرگ تفسیر کرده‌اند و با آیه ۱۸ سوره نساء تطبیق داده‌اند.
۳. برخی نیز معتقدند توبه آنان واقعی و حقیقی نیست.

بنابراین، این آیه نمی‌تواند دلیلی برای پذیرفته شدن توبه کفار و مرتدان باشد. حتی در صورتی که دلالت آیه را بپذیریم، اطلاق آیه، هم مرتد ملی و هم زن مرتد را شامل می‌شود که اجماع بر شهرت در میان عامه و خاصه بر قبول توبه آنان واقع شده است. همچنین، شاید بتوان گفت ازدیاد کفر یکی از قیودی است که پذیرفته شدن توبه منوط به آن شده است؛ و ازدیاد کفر به دلیل اعمال قبیحی است که بعد از ارتداد انجام داده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۲۷/۳).

آیه ۱۳۷ سوره نساء از دیگر دلایل قرآنی است که در پذیرفته شدن توبه مرتد فطری به آن استناد شده است. این آیه نیز در ظاهر به این مطلب اشاره دارد که مرتد مشمول غفران الاهی نمی‌شود، اما با تأمل در این آیه می‌توان پی برد که توبه مرتد پذیرفتنی است. آیه بعد از کفر و ارتداد دوباره از لفظ «ایمان» استفاده می‌کند و ظاهر آیه نشان می‌دهد که اگر کسی مرتد شد و دوباره ایمان آورد، توبه‌اش حداقل برای بار اول پذیرفتنی است. زیرا اگر رجوع او از کفر پذیرفتنی نبود خداوند از لفظ «آمنوا» استفاده نمی‌کرد.

آیه ۱۱۶ سوره نساء دلیل دیگری است که در جهت پذیرفتن توبه مرتد فطری از آن استفاده شده است. ظاهر آیه نیز بر پذیرفته شدن توبه مرتد فطری دلالت دارد؛ ولی با توجه به مطالبی که درباره آیه ۹۰ سوره آل عمران بیان شد، باید گفت این نبخشودن در صورتی است که مرتد، بدون توبه از دنیا برود. همچنین، اطلاق آیه مرتد ملی و زن مرتد را نیز شامل می‌شود که با ادله‌ای که بر قبول

توبه آنان دلالت دارد متعارض است. نیز بیان شد که آیات مطلق پذیرش توبه، تخصیص‌پذیر و تقییدپذیر نیست. همچنین، تمامی آیاتی که درباره ارتداد بیان شده، درباره حکم به قتل یا مبانیت زوج و تقسیم اموال مرتد، مطلبی را بیان نکرده است. حال که ادله قرآنی خالی از مقیدات و تخصیصات است، از آیات قرآن به‌تنهایی نمی‌توان درباره پذیرفته‌نشدن توبه مرتد فطری حکمی را استنباط کرد. همچنین، در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که صراحتاً یا به نحو التزامی، پذیرش توبه مرتد را به‌روشنی بیان کرده است، از جمله آیات ۸۵ تا ۸۹ سوره آل عمران که هیچ عملی از آنها پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه توبه کنند.

از بررسی آیات می‌توان چنین نتیجه گرفت که آیات مطلق توبه، آبی از تخصیص‌اند و از طریق آیات نمی‌شود پذیرفته‌نشدن توبه مرتد فطری را نتیجه گرفت.

۲.۳. بررسی روایات

با تأملی در روایات باب ارتداد می‌توان به چارچوب منظمی درباره احکام مرتد رسید. روایات ارتداد را می‌توان در چهار گروه قرار داد: ۱. مجموعه‌ای از روایات درباره مرتد فطری که عبارت «لایستتاب» دارد و هفت روایت است؛ ۲. روایات مرتد ملی که عبارت «یستتاب» را دارد و سه روایت است؛ ۳. احادیثی که هم مرتد فطری و هم مرتد ملی را شامل می‌شود و تفصیل بین آنها را بیان کرده و چهار روایت است؛ ۴. طایفه دیگری از روایات که از مرتد فطری یا ملی هیچ سخنی نگفته و فقط از توبه‌کردن یا نکردن سخن می‌گوید و با توجه به طایفه قبلی روایات، بر یکی از دو مرتد فطری و ملی حمل می‌شود.

روایت اول مکاتبه‌ای از امام رضا علیه السلام است که مشهور آن را صحیح می‌دانند (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۵۴/۴). حسین بن سعید از روایانی است که رجالیان و فقها او را توثیق کرده‌اند (برقی، ۱۳۴۲: ۵۴/۱؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۵۵/۱؛ حلی، ۱۴۰۷: ۳۳/۱). در این روایت که به صورت نامه‌نگاری است، درباره کسی که از پدر و مادر مسلمان متولد شده و کافر می‌شود از امام علیه السلام می‌پرسند که امام علیه السلام در جواب می‌فرماید کشته می‌شود و توبه داده نمی‌شود.

در این روایت دو اشکال به چشم می‌خورد؛ اشکال اول مکاتبه‌ای بودن این روایت است. در اخبار مکاتبه‌ای چنین اشکال می‌شود که از حیث جهت صدور، و دلالت و منشأ صدور محل اشکال است. این اشکالات را می‌توان در دو جهت خلاصه کرد: ۱. حدسی بودن خط و نوشته که راوی آن را ندیده و فقط از خط امام علیه السلام آن را دیده است که امکان جعل خط وجود دارد؛ ۲.

مختص بودن حجیت خبر واحد به محسوسات؛ در میان فقهای که مکاتبات را حجیت نمی‌دانند می‌توان به احمد نراقی و فاضل آبی اشاره کرد (نراقی، ۱۴۱۵: ۱۷۳/۱؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۴۱۳/۱). حتی اگر بنا بر قول مشهور، مکاتبات را بپذیریم، در دلالت روایت نیز خدشه وارد است. در عبارت امام (علیه السلام) کلمه «لا یتتاب» را به چه چیزی حمل و معنا کنیم؟ آیا توبه او اثری ندارد یا اینکه وظیفه ما توبه دادن او نیست؟ آنچه از عبارت فهمیده می‌شود این است که نیازی به توبه دادن مرتد نیست. ولی جای این پرسش باقی است که در این روایت سخن از پذیرفته نشدن توبه نیست، بلکه سخن از «عدم استتابه» است و عدم استتابه اعم از این است که شخص خود توبه کند یا نکند. لذا تردید به وجود می‌آید که آیا شامل کسی که خود توبه کرده است نیز می‌شود یا خیر. همچنین، عبارت «یقتل» نیز اطلاق دارد. آیا شامل توبه کردن یا نکردن هم می‌شود؟ لذا نمی‌توان به این روایت استناد کرد.

روایت دوم، موثقه عمار ساباطی است (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۷۲/۱۱، ح ۱): «عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ كُلُّ مُسْلِمٍ بَيْنَ مُسْلِمِينَ إِذَا تَدَّ عَنِ الْإِسْلَامِ وَجَحَدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بُؤْتَهُ وَكَذَبَهُ فَإِنَّ دَمَهُ مُبَاحٌ لِمَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ وَأَمْرَأَتَهُ بَأْنَنَهُ مِنْهُ يَوْمَ إِزْتَدَّ وَيَقْسَمُ مَالَهُ عَلَى وَرَثَتِهِ وَتَعْتَدُ أَمْرَأَتُهُ عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجَهَا وَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ إِنْ أَتَوْهُ بِهِ وَلَا يَسْتَبِيهُ». این روایت به تفصیل، احکام مرتد فطری را بیان می‌کند و دو اشکال دارد؛ اولین اشکال، ایراد سندی به روایت است. با فرض پذیرش وثاقت عمار ساباطی و پدر علی بن ابراهیم، وثاقت سهل بن زیاد خدشه‌پذیر است (خویی، بی تا: ۳۵۶/۹). بنابراین، نمی‌توان با یک روایت موثقه یا در نهایت حسنه، حکم به قتل یا مباحیت زوجه و تقسیم ارث داد. همچنین، در این روایت، مانند روایت قبلی، اطلاق وجود دارد.

در مقابل عموماتی وجود دارد که بر روایات باب ارتداد حاکم است و از لحاظ سندی و دلالتی تام و کامل است، از جمله صحیحیه سماعة از امام صادق (علیه السلام) (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۲/۳، ح ۱). این روایت صحیحیه بیان می‌کند که شهادت به یگانگی خدا و پیامبر ﷺ باعث حرمت خون مسلمان و مال و همسرش می‌شود. لذا اگر مرتد توبه کند و شهادتین را بگوید به حکم این روایت مال و جان و همسرش محفوظ خواهد بود.

چه بسا در مقام اشکال گفته شود که استصحاب حکمی درباره مرتد فطری جاری می‌شود. زیرا با فرض قبول توبه و حتی مسلمان شدنش، دلیلی بر پاکی او وجود ندارد؛ زیرا عموماتی که بر پاکی هر مسلمان دلالت کند در دست نیست. پس مقتضای استصحاب این است که حکم نجاست همچنان باقی باشد (حکیم، ۱۴۱۶: ۱۱۹/۲). با فرض قبول جریان استصحاب حکمی، به این اصل دو

اشکال وارد است: نخست اینکه، با وجود دلیل لفظی (روایت سماعة) که در بالا بیان شد، دیگر نوبت به اصول عملیه نمی‌رسد؛ دوم اینکه، در اینجا اصل سببی (توبه مرتد که باعث می‌شود حکم مسلمانی بر او بار شود و قاعده الاسلام یجب ما قبله او را نیز فرا بگیرد) بر اصل مسببی (یعنی ارتداد اسمی) حاکم و مقدم است.

دلیل این قول نیز، صحیحه ابوبکر خضرمی است که هم در الکافی و هم در الفقیه (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۳۲/۴، ح ۵۷۱۳) با کمی اختلاف بیان شده و چنین است: هر گاه مردی از اسلام برگشت، همسرش از او جدا می‌شود، مانند زنی که سه بار طلاق داده شده و عده طلاق نگه می‌دارد. پس اگر به اسلام برگشت و توبه کرد پیش از آنکه زنش ازدواج کرده باشد، خطبه عقد می‌خواند و عده‌ای بر زن برای شوهرش نیست. لذا این صحیحه صراحتاً می‌گوید مرتد فطری، بعد از توبه، می‌تواند همسرش را عقد کند. بنابراین، موثقه عمار ساباطی (کلینی، ۱۴۲۹: ۷۷۲/۱۱، ح ۱) نیز نمی‌تواند درباره حکم مرتد فطری جاری باشد.

روایتی که مشهور بسیار به آن استناد، و آن را تصحیح کرده‌اند، از محمد بن مسلم است (همان: ۷۷۳/۱۱، ح ۱). در این روایت، از امام (علیه السلام) درباره مرتد می‌پرسند. امام (علیه السلام) در پاسخ، بعد از تعریف مرتد، می‌فرماید: «برای او توبه‌ای وجود ندارد و قتلش واجب است». این روایت نیز، دو اشکال دارد: نخست اینکه، این حدیث ایراد سندی دارد. زیرا سهل بن زیاد ثقه نیست (خویی، بی‌تا: ۳۵۶/۹). ایراد دوم، مجمل بودن آن است. زیرا مرتد فطری یا ملی در عبارت روایات نیامده و پرسش و پاسخ امام مطلق است و قرینه‌ای که مشخص کند کدام یک مراد است وجود ندارد، در حالی که مسلماً و به ضرورت فقه، توبه مرتد ملی پیش از اقامه بینه و پس از آن پذیرفتنی است.

چه‌بسا در مقام اشکال گفته شود که روایت‌های دیگر باب، مرتد فطری را از مرتد ملی تفکیک کرده است، و لذا این روایت حمل بر مرتد فطری می‌شود. در پاسخ گفته می‌شود که اولاً، روایاتی مثل عمار ساباطی و مکاتبه حسین بن سعید از حجیت ساقط است؛ ثانیاً، بر فرض پذیرش آن دسته از روایات که مفسر و مبین این روایت است، می‌توان چنین ادعا کرد که مراد از عبارت «ولا توبه له» همان «لا یستتاب» است. یعنی، مثل مرتد ملی، نیاز به توبه دادن ندارد. زیرا اگر بگوییم روایات هم جنبه بی‌اثربودن توبه و هم جنبه عدم استتابه را بیان کرده باشد، دیگر آن دسته از روایات نمی‌تواند مبین روایت محمد بن مسلم باشد و به همان اجمال خود باقی می‌ماند.

همچنین، اگر عبارت «لا توبه له» بر معنای حقیقی‌اش حمل شود، با آیات پذیرش مطلق توبه و قول مشهور فقها که توبه مرتد را پذیرفتنی می‌دانند در تباین کلی قرار می‌گیرد. نکته مهم دیگر

اینکه، روایت محمد بن مسلم با صحیحہ محمد بن مسلم، که شیخ صدوق در الفقیه آورده، در تعارض کامل است. این روایت فقط در کتاب الفقیه نقل شده و در تهذیب و کافی بیان نشده است: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: مَنْ جَحَدَ إِمَامًا بَرِيًّا مِنَ اللَّهِ وَ بَرِيًّا مِنْهُ وَ مِنْ دِينِهِ فَهُوَ كَافِرٌ مُرْتَدٌّ عَنِ الْإِسْلَامِ لِأَنَّ الْإِمَامَ مِنَ اللَّهِ وَ دِينَهُ دِينُ اللَّهِ وَ مَنْ بَرِيَ مِنْ دِينِ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ دَمُهُ مُبَاحٌ فِي تِلْكَ الْحَالِ إِلَّا أَنْ يُرْجَعَ وَ يُتُوبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّا قَالَ...». طبق این روایت، امام (عَلَيْهِ السَّلَامُ) توبه مرتد را پذیرفتنی می‌داند. لذا می‌توان بین دو روایت را با توجه به اجمالی که روایت اول محمد بن مسلم دارد، و حاوی عبارت «لا توبه له» است و پذیرش توبه مرتد در روایت دوم، که حاوی عبارت «إلا أن يرجع و يتوب» است، چنین جمع کرد که روایت اول ناظر به استتابة نزد حاکم است و روایت دوم را بر پذیرش توبه وی و رفع احکام سه‌گانه حمل کنیم.

۳.۳. اجماع

نجفی هم ادعای اجماع منقول و محصل (درباره پذیرفته نشدن توبه مرتد فطری) کرده و گفته است ما نقل خلافی که در خور اعتنا باشد ندیده‌ایم (نجفی، ۱۴۰۴: ۶۰۵/۴۱). هر چند خود نجفی دلیل مجمعی را که همان روایات است بیان می‌کند. در پاسخ باید گفت، همان‌طور که محقق اردبیلی گفته است، معقد اجماع مشخص نیست و چنین اجماعی که توبه مرتد فطری قبول نیست اصلاً اثبات نشده است (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۲۸/۱۳). دیگر اینکه، معقد اجماع در خصوص مطلق توبه بوده یا توبه در نزد حاکم، یعنی استتابة؟ و البته قدر متیقن آن توبه در نزد حاکم است. بنابراین، حجیت اجماع نیز ساقط شد. زیرا قدر متیقن از بستر اجماع در ارتباط با مرتد فطری در نهایت توبه‌دادن نزد حاکم است که اثری ندارد، ولی در جایی که مرتد خود توبه کند، دیگر اجماعی بر قتل او یا مبانیت زوجه و تقسیم اموالش وجود ندارد.

۴. نظر مختار در تحقیق

روایات باب درباره قتل مرتد، یا فاقد حجیت‌اند یا اجمال دارند. اگر به این استدلال اشکال شود که در این صورت، قول مشهور کنار گذاشته می‌شود، در جواب باید گفت: اینکه گفته شود عمل مشهور به خبر ضعیف، توثیق عملی راوی خبر است، بنابراین به سبب عمل مشهور، راوی نیز توثیق می‌شود، پذیرفتنی نیست. زیرا عمل مشهور مجمل و مبهم است و وجه عمل مشهور به این اخبار مشخص نیست؛ و این احتمال نیز وجود دارد که عمل مشهور طبق اجتهاد و دیدگاه خودشان شکل

گرفته باشد، نه به دلیل اینکه مخبر و راوی ثقه باشند؛ و عمل اصحاب به خبر ضعیف سبب توثیق راوی آن نیست (کبرای قضیه). زیرا قائلان انجبار خبر ضعیف به واسطه عمل اصحاب، عمل فقهای متقدم مثل شیخ صدوق، سید مرتضی و شیخ مفید را به اعتبار نزدیک بودن زمان آنها به عصر معصوم علیه السلام حجت می‌دانند، حال آنکه این فقهای متقدم، متعرض چنین استدلالی در کتب فقهی خود نشده‌اند تا دلیل استناد فتوایشان به خبر ضعیف مشخص شود. تنها چیزی که در کتب فقهی ایشان بیان شده، خود فتوا است (خریبی، ۱۴۱۷: ۲۰۳/۲). همچنین، مجرد فتوای اصحاب، دلالت نمی‌کند که نظر آنها مطابق با روایت ضعیف است؛ چه بسا استناد آنها به دلیل دیگری هم باشد (صغرای قضیه). بنابراین، آنچه از رد کردن دو مطلب بالا می‌توان نتیجه گرفت، این است که عمل اصحاب و شهرت عملیه جابر ضعف سند است، و دلیل تام و کاملی نیست.

نتیجه

در ابتدای این تحقیق برای بررسی موضوع، به تأسیس اصلی پرداختیم تا وجه تمایز میان حدود و تعزیرات مشخص شود. در تعزیرات، تعریف محقق حلی بیان شد که عبارت بود از: هر عملی که دارای عقوبت معینی نباشد آن را تعزیر می‌گویند. پنج ایراد شهید ثانی بر این تعریف، که برگرفته از روایات و اقوال فقها بود، بیان شد و در نهایت مشخص گردید که ارتداد مجرای تعزیر است و حد نیست. مؤید این نظر تقسیم‌بندی ابواب کتاب حدود فقها، از جمله محقق حلی و شهید اول بوده است. در مرحله بعد، به ادله پذیرفته‌شدن یا نشدن توبه مرتد فطری از منظر کتاب و سنت و اجماع پرداخته شد. در قرآن، آیات مطلق توبه آبی از تخصیص بود. لذا آیات قرآن به تنهایی از جهت حجیت احکام مرتد فطری قاصر بود. در روایات نیز که ما آنها را به چهار دسته تقسیم کردیم، روایاتی که احکام سه‌گانه را بر مرتد فطری بار می‌کرد از لحاظ دلالتی و سندی مخدوش بود یا در نهایت اجمال داشت. اما روایاتی که بر پذیرش مرتد فطری تصریح داشت، از نظر دلالتی و سندی بسیار محکم و متیقن بود. در اجماع نیز بدین صورت خدشه وارد شد که معقد اجماع مشخص و معین نیست و بنا بر نظر محقق اردبیلی این اجماع ثابت نشده یا در نهایت اجماع مدرکی است که حجیت ندارد. همچنین، گفته شد که نظر مشهور نیز حجیت ندارد تا با استناد به آن، قائل به انجبار سند روایات شویم. زیرا دلیل مشهور نیز چندان مشخص نیست و ممکن است ناشی از اجتهاد خودشان باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. با توجه به موضع پنجم که خواهد آمد، این فرض باید میان دو مرد یا دوزن باشد تا با موضع پنجم تداخل نکند.
۲. کنایه از نسبت؛ کنایه‌ای که نسبت چیزی به چیزی دیگر، خواه در اثبات یا در نفی، مد نظر باشد؛ یعنی شیء موضوع کنایه، نسبتی است که به چیزی که با آن ارتباط دارد اسناد داده شده است.

منابع

قرآن کریم.

- ابن ادریس حلی، ابوجعفر محمد بن منصور (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن براج طرابلسی، عبد العزیز بن نحریر (۱۴۰۶). المذهب البارع، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸). الوسيلة، محقق: الشيخ محمد الحسن، قم: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي.
- ابن زهرة الحلبي، حمزة بن علي (۱۴۱۷). غنية النزوع إلى علمي الأصول والفروع، محقق: ابراهيم بهادري، قم: مؤسسة الامام الصادق (عليه السلام).
- ابن سعيد حلی، یحیی (۱۴۰۵). الجامع الشرائع، محقق: جمعی از فضلا، تحت اشراف: آیت الله سبحانی، قم: مؤسسه سید الشهداء.
- ابن قدامه، موفق (بی‌تا). المغنی والشرح الكبير، بیروت: دار الفکر.
- أبو الصلاح حلبی، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳). الکافی، محقق: رضا استادی، اصفهان: کتاب‌خانه عمومی امیرالمؤمنین (عليه السلام).
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائدة والبرهان، محقق/ مصحح: آقا مجتبی عراقی، علی‌پناه اشتهدادی، آقا حسین یزدی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اصغرپور طلوعی، عادل؛ وکیل‌زاده، رحیم؛ حیدری، محمدعلی؛ شکرچی‌زاده، محسن (۱۳۹۷). «استقلال در سببیت انکار ضروری دین و نقش علم در تحقق ارتداد»، در: فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره اول، ش ۵۱، ص ۷-۲۶.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲). رجال برقی، محقق/ مصحح: محمد بن الحسن طوسی، حسن مصطفوی، تهران: دانشگاه تهران.
- ترابی شهرضایی، اکبر (۱۳۹۰). آیین دادرسی کیفری در اسلام، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (عليهم السلام).
- جباری، مصطفی (۱۳۹۳). «آیا می‌توان ارتداد را جرم دانست؟»، در: مطالعات حقوقی، دوره ششم، ش ۱، ص ۸۵-۱۰۹.
- جزیری، ع. (بی‌تا). الفقه علی المذاهب الاربعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوهرى، اسماعيل بن حماد (١٤١٠). الصحاح، تحقيق: احمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين.
حاجى ده آبادى، احمد (١٣٩١). قواعد فقه جزاى: حدود و تعزيرات، قصاص و ديات، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

حر عاملى، محمد بن حسن (١٤٠٩). تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، معروف به وسائل الشيعة، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام).

حكيم، سيد محسن (١٤١٦). مستمسك عروة الوثقى، قم: مؤسسة دار التفسير.

حلى، جعفر بن حسن (١٤٠٧). المعتبر فى شرح المختصر، محقق/ مصحح: محمدعلى حيدرى، سيد مهدى شمس الدين، سيد ابومحمد مرتضوى، سيد على موسى، قم: مؤسسه سيدالشهداء.

حلى، جعفر بن حسن (١٤٠٨). شرائع الاسلام، قم: مؤسسه اسماعيليان.

خويى، ابوالقاسم (بى تا). معجم رجال الحديث، بى جا: مؤسسة الخوئى الاسلاميه.

خويى، سيد ابوالقاسم (١٤١٣). مباني تكملة المنهاج: موسوعة، قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئى.

خويى، سيد ابوالقاسم (١٤١٧). مصباح الأصول: تقريرات درس اصول، تحقيق: الواعظ الحسينى البهسودى، قم: مكتبة الدورى.

راغب اصفهانى، حسين (١٤١٢). مفردات الفاظ القرآن، بيروت: دار الفكر.

سلار، حمزة بن عبد العزيز (١٤١٤). المراسم العلوية، محقق: السيد محسن الحسينى الأمينى، قم: المعاونة الثقافية للمجمع العالمى لأهل البيت (عليه السلام).

شافعى، محمد بن ادريس (بى تا). الام، بيروت: دار المعرفة.

صدوق، محمد بن على (١٤١٣). من لا يحضره الفقيه، المحقق: على اكبر الغفارى، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، الطبعة الثانية.

صدوق، محمد بن على (١٤١٥). المقنع، قم: نشر الامام الهادى (عليه السلام).

طباطبايى، سيد على (١٤١٨). رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل، محقق: محمد بهرهمند، محسن قديرى، كريم انصارى، على مروايد، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام).

طباطبايى، محمد حسين (١٣٧٤). الميزان، ترجمه: سيد محمدباقر موسى، قم: دفتر انتشارات اسلامى.

طوسى، محمد بن حسن (١٣٩٠). الاستبصار، تحقيق: حسن الموسوى، تهران: دار الكتب الاسلاميه.

طوسى، محمد بن حسن (١٣٧٣). رجال الطوسى، محقق/ مصحح: جواد قيومى اصفهانى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى.

طوسى، محمد بن حسن (١٤٠٧). تهذيب الأحكام، محقق/ مصحح: حسن الموسوى خراسان، تهران: دار الكتب الاسلاميه.

عاملى (شهيد اول)، محمد بن مكى (١٤١٠). الدروس الشرعية، قم: دفتر انتشارات اسلامى.

عاملى جبعى (شهيد ثانى)، زين الدين بن نور الدين (١٤١٠). الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقيه، تحقيق: السيد محمد كلاوتر، قم: كتابفروشى داورى.

پذیرش توبه مرتد فطری از منظر قرآن و سنت با توجه .../۲۱۳

عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن نور الدین (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

فاضل آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷). كشف الرموز، محقق/ مصحح: علی پناه اشتهاردی، آقا حسین یزدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۲۲). تفصیل الشریعة: الحدود، قم: مرکز فقه الاثمة الاطهار علیهم السلام.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، محققین: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب
الإسلامیة.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). الکافی، محقق: دار الحدیث، قم: دار الحدیث.
مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴). مرآة العقول، محقق/ مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب
الإسلامیة.

مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶). روضة المتقين، محقق/ مصحح: حسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهاردی، قم:
مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰). المقنعة، تحقیق: مؤسسة النشر الاسلامی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی
التابعة لجماعة المدرسين، الطبعة الثالثة.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷). انوار الفقاهة: كتاب الحدود والتعزيرات، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا). تحریر الوسيلة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی قدس سره.
نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم
المشرفة.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
نراقی، مولی احمد (۱۴۱۵). مستند الشیعة، محقق/ مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل
البيت علیهم السلام.

واسطی، سید محمد (۱۴۱۴). تاج العروس، بیروت: دار الفكر.

References

The Holy Quran

- Abu al-Salah Halabi, Taghi al-Din ibn Najm al-Din. 1983. *Al-Kafi*, Researched by Reza Ostadi, Isfahan: Amir al-Momenin Public Library. [in Arabic]
- Ameli (Shahid Awwal), Mohammad ibn Makki. 1990. *Al-Dorus al-Shariyah (Sharia Lessons)*, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Ameli Jobai (Shahid Thani), Zeyn al-Din ibn Nur al-Din. 1990. *Al-Rozah al-Bahiyah fi Sharh al-Lomah al-Dameshghiyah*, Researched by Seyyed Mohammad Kalantar, Qom: Dawari Bookstore. [in Arabic]
- Ameli Jobai (Shahid Thani), Zeyn al-Din ibn Nur al-Din. 1993. *Masalek al-Afham ela Tanghih Sharae al-Eslam (Paths of Understanding to Revising the Laws of Islam)*, Qom: Islamic Teachings Institute. [in Arabic]
- Ardebili, Ahmad ibn Mohammad. 1983. *Majma al-Faedah wa al-Borhan (Complex of Interest and Proof)*, Researched by Ali Panah Eshtehardi, Agha Hoseyn Yazdi Isfahani & Agha Mojtaba Eraghi, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Asgharpur Tolui, Adel; Wakilzadeh, Rahim; Heydari, Mohammad Ali; Shekarchizadeh, Mohsen. 2018. "Esteghlal dar Sababiyat Enkar Zaruri Din wa Naghsh Elm dar Tahaghghogh Ertedad (Independence in the Causality of Denying the Necessities of Religion and the Role of Science in the Realization of Apostasy)", in: *Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law*, yr. 1, no. 51, pp. 7-26. [in Farsi]
- Barghi, Ahmad ibn Mohammad. 1963. *Rejal al-Barghi*, Researched by Mohammad ibn al-Hasan Tusi, Hasan Mostafawi, Tehran: University of Tehran. [in Arabic]
- Fazel Abi, Hasan ibn Abi Taleb. 1997. *Kashf al-Romuz (Disclosure of Secrets)*, Edited by Alipanah Eshtehardi, Agha Hoseyn Yazdi, Qom: Islamic Publications Institute. [in Arabic]
- Fazel Mowahedi Lankarani, Mohammad. 2002. *Tafsil al-Shariah: al-Hodud*, Qom: Jurisprudential Center of the Infallibles (AS). [in Arabic]
- Hajideh Abadi, Ahmad. 2012. *Ghawaed Feghh Jazayi: Hodud wa Tazirat, Ghesas wa Diyat (Rules of Criminal Jurisprudence: Limits and Punishments, Retribution and Blood Money)*, Qom: Research Institute of Hawzeh and University. [in Farsi]

- Hakim, Seyyed Mohsen. 1996. *Mostamsak al-Orwah al-Wothgha*, Qom: Exegesis Institute Press. [in Arabic]
- Helli, Jafar ibn Hasan. 1987. *Al-Motabar fi Sharh al-Mokhtasar*, Researched by Mohammad Ali Heydari, Seyyed Mahdi Shams al-Din, Seyyed Abu Mohammad Mortazawi, Seyyed Ali Musawi, Qom: Seyyed al-Shohada Institute. [in Arabic]
- Helli, Jafar ibn Hasan. 1988. *Sharae al-Eslam (Canons of Islam)*, Qom: Esmailiyan Institute. [in Arabic]
- Horr Aameli, Mohammad ibn al-Hasan. 1989. *Tafsil Wasael al-Shiah ila Tahsil Masael al-Shariah (The Means of the Shiites to Achieve the Issues of Sharia)*, Qom: Al al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Ibn Barraji Terablosi, Abd al-Aziz ibn Nahrir. 1986. *Al-Mohazzab al-Bare*, Qom: Islamic Publications Office. [in Arabic]
- Ibn Ghodamah, Mowaffagh. n.d. *Al-Moghni wa al-Sharh al-Kabir*, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]
- Ibn Hamzah Tusi, Mohammad ibn Ali. 1988. *Al-Wasilah (The Means)*, Researched by Al-Sheikh Mohammad al-Hasun, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [in Arabic]
- Ibn Idris Helli, Abu Jafar Mohammad ibn Mansur. 1990. *Al-Saraer al-Hawi le Tahrir al-Fatawi (Secrets of Rules Writing)*, Qom: Islamic Publications. [in Arabic]
- Ibn Said Helli, Yahya. 1985. *Al-Jame al-Sharae (The Comprehensive Law)*, Researched by A Group of Scholars under the Auspices of Ayatollah Sobhani, Qom: Seyyed al-Shuhada Foundation. [in Arabic]
- Ibn Zohrah al-Halabi, Hamzah ibn Ali. 1997. *Ghonyah al-Nozu ela Elmay al-Osul wa al-Foru*, Researched by Ibrahim Bahadory, Qom: Al-Imam Al-Sadegh (AS) Foundation . [in Arabic]
- Jabbari, Mostafa. 2014. "Aya Mitawan Ertehdad ra Jorm Danest? (Can Apostasy Be Criminalized?)", in: *Legal Studies*, yr. 6, no. 1, pp. 85-109. [in Farsi]
- Jaziri, A. n.d. *Al-Feghh ala al-Mazaheb al-Arbaah (Jurisprudence based on the Four Denominations)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Johari, Esmail ibn Hammad. 1990. *Al-Sehah*, Researched by Ahmad Abd al-Ghafur Attar, Beirut: Institute of Knowledge for Millions. [in Arabic]
- Khoyi, Abu al-Ghasem. n.d. *Mojam Rejal al-Hadith*, n.p: Imam Khoyi Institute. [in Arabic]

- Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. 1993. *Mabani Takmelah al-Menhaj: Mosuah (Fundamentals of Completing the Path: Encyclopedia)*, Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam Al-Khoi. [in Arabic]
- Khoyi, Seyyed Abu al-Ghasem. 1997. *Mesbah al-Osul: Taghdirat Dars Osul*, Researched by al-Waez al-Hoseyni al-Behsudi, Qom: Al-Dawri Publication. [in Arabic]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 1987. *Al-Kafi*, Researched by Ali Akbar Ghaffari and Mohammad Akhundi, Tehran: Islamic Books Institute. [in Arabic]
- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 2008. *Al-Kafi*, Researched by Al-Hadith Institute, Qom: Al-Hadith Institute. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1984. *Merat al-Oghol (Mirror of Intellects)*, Edited by Seyyed Hashem Rasuli, Tehran: Islamic Book Institute. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Taghi. 1986. *Rozah al-Mottaghin (Garden of the Pious)*, Edited by Hoseyn Musawi Kermani, Alipannah Eshtehardi, Qom: Islamic Cultural Institute of Kushanbur. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser. 1998. *Anwar al-Feghahah: Ketab al-Hodud wa al-Tazirat*, Qom: Imam Ali ibn Abi Taleb (AS) School. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad ibn Noman. 1990. *Al-Moghneah*, Researched by Islamic Publishing Foundation, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Teachers Association, Third Edition. [in Arabic]
- Musawi Khomeyni, Ruhollah. n.d. *Tahrir al-Wasilah*, Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeyni's Works. [in Arabic]
- Najafi, Mohammad Hasan. 1984. *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam (The Jewel of the Words in the Explanation of Islamic Law)*, Beirut: Arab Heritage Revival House. [in Arabic]
- Najjashi, Ahmad ibn Ali. 1986. *Rejal al-Najjashi*, Qom: Islamic Publications Office Affiliated with Qom Seminary Teachers Association. [in Arabic]
- Naraghi, Mola Ahmad. 1995. *Mostanad al-Shiah (Evidence of Shiism)*, Edited by Al-Bayt (AS) Institute Research Group, Qom: Al-Bayt (AS) Institute. [in Arabic]
- Ragheb Isfahani, Hoseyn. 1992. *Mofradat Alfaz al-Qoran (Dictionary of Quranic Terms)*, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]

پذیرش توبه مرتد فطری از منظر قرآن و سنت با توجه ... ۲۱۷/

- Sadugh, Mohammad ibn Ali. 1993. *Man la Yahzoroh al-Faghih (The One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Researched by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Seminary Teachers Association, Second Edition. [in Arabic]
- Sadugh, Mohammad ibn Ali. 1995. *Al-Moghne*, Qom: Imam Al-Hadi (AS). [in Arabic]
- Sallar, Hamzah ibn Abd al-Aziz. 1994. *Al-Marasem al-Alawiyah (The Alawite Ceremony)*, Researched Al-Seyyed Mohsen al-Hoseyni al-Amini, Qom: Cultural Deputy for the World Assembly for the People of the House (AS). [in Arabic]
- Shafei, Mohammad ibn Edris. n.d. *Al-Om (The Mother)*, Beirut: Knowledge House. [in Arabic]
- Tabatabayi, Mohammad Hoseyn. 1985. *Al-Mizan*, Translated by Seyyed Mohammad Bagher Musawi, Qom: Islamic Publications Office. [in Farsi]
- Tabatabayi, Seyyed Ali. 1998. *Riyaz al-Masael fi Tahghigh al-Ahkam be al-Dalael*, Researched by Mohammad Bahremand, Mohsen Ghadiri, Karim Ansari, Ali Morwarid, Qom: Al al-Bayt (AS). [in Arabic]
- Torabi Shahrezayi, Akbar. 2011. *Ayin Dadresi Keyfari dar Islam (Criminal Procedure in Islam)*, Qom: Jurisprudential Center of the Imams. [in Farsi]
- Tusi, Mohammad ibn al-Hasan. 1987. *Tahzib al-Ahkam (Refinement of Rulings)*, Researched by Hasan al-Musawi Khersan, Tehran: Islamic Books House. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 1994. *Rejal al-Tusi*, Researched by Jawad Ghayyumi Isfahani, Qom: Islamic Publications Institute. [in Arabic]
- Tusi, Mohammad ibn Hasan. 2011. *Al-Estebzar*, Researched by Hasan al-Musawi, Tehran: Islamic Books House. [in Arabic]
- Waseti, Seyyed Mohammad. 1994. *Taj al-Arus (Bride Crown)*, Beirut: Thought Institute. [in Arabic]